

# کرامت انسان مبنای حق تعیین سرنوشت

سیدجواد راثی ورعی\*

## چکیده

حق تعیین سرنوشت از اساسی‌ترین حقوق بشر و شهروندی است. طبق فرضیه مقاله حاضر، یکی از مبانی «حق تعیین سرنوشت انسان» در اندیشه اسلامی، «کرامت طبیعی انسان» است. انسان کریم آفریده شده است؛ از این رو بر خلاف دیگر مخلوقات، سرنوشت خویش را تعیین می‌کند. اقتضای کرامت انسان، آزادی او در انتخاب راه و رسم زندگی است. خداوند برای زندگی انسان نقشه راهی ترسیم کرده، ولی چون به او کرامت بخشیده، به احدی اجازه نمی‌دهد در این راه از او سلب اختیار نماید و بسان موجودی بی‌اراده، حتی به سعادت رهنمون سازد. پیامبران نیز شأنی جز نشان دادن راه و رسم زندگی از طریق «انذار و تبشیر» نداشته و به تحمیل بر انسان مجاز نبوده‌اند. مشیت الهی درباره این موجود باکرامت، رسیدن به سعادت بر اساس اراده و انتخاب آگاهانه اوست. منبع اثبات این فرضیه، معتبرترین منبع شناخت اندیشه اسلامی (قرآن کریم) است.

**واژگان کلیدی:** حق تعیین سرنوشت، کرامت ذاتی انسان، کرامت اکتسابی، راز کرامت، اراده و اختیار، آزادی انتخاب.

## مقدمه

حق تعیین سرنوشت، بر مبانی متعددی استوار است؛ یکی از مهم‌ترین مبانی، «کرامت ذاتی انسان» است. مقاله عهده‌دار تبیین این مبنا بر اساس آیات قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین سند معتبر در اسلام می‌باشد. اگر کرامت ذاتی انسان مبنا و اساس و موجدِ حق تعیین سرنوشت برای اوست، اولاً، این حق به چه معناست؟ ثانیاً، این حق چگونه بر آن اساس مبتنی است؟

### ۱. مفهوم‌شناسی

در آغاز مقاله دو مفهوم کلیدی «حق تعیین سرنوشت» و «کرامت ذاتی انسان» را شرح می‌دهیم، سپس به بیان چگونگی ابتدای این حق بر «کرامت ذاتی انسان» خواهیم پرداخت.

#### ۱-۱. حق تعیین سرنوشت

«حق تعیین سرنوشت» جنبه‌ای فردی و شخصی دارد؛ بدین معناکه هر فردی به‌عنوان انسان، آزاد به دنیا آمده است و سرنوشت خود را با اراده آزاد خویش رقم می‌زند و جنبه‌ای عمومی دارد؛ بدین معناکه هر فرد به‌عنوان «عضوی از جامعه» در عرصه داخلی در چهارچوب دولت - ملت، حق انتخاب خط مشی اداره جامعه، سیستم حکومتی و مدیران جامعه را دارد و نمی‌توان در عرصه عمومی، چنین حقی را از او سلب کرد. این جنبه از «حق تعیین سرنوشت» بُعدی داخلی و درونی دارد و آن حق مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم در جهت اداره هرچه بهتر جامعه است. بر اساس این حق هیچ گروه، نژاد، قوم، قبیله، حزب و دسته‌ای حق تحمیل نظر و اراده خود را بر مردم ندارد. این حق به آحاد مردم تعلق دارد (نفی استبداد) و بُعدی خارجی و بیرونی است؛ بدین معناکه هر ملتی حقی جمعی دارد و به‌موجب آن می‌تواند برای خود و کشوری که بدان تعلق دارد، تصمیم بگیرد و هیچ قدرت خارجی حق تحمیل نظر خود را به ملت ندارد (نفی استعمار یا دخالت خارجی).

در ماده یکم مشترک میثاق بین‌المللی «سیاسی، مدنی» و «اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی» آمده است:

همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند؛ براین اساس آنان می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را

تعیین کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند (سایت مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در ایران [www.un.org.ir](http://www.un.org.ir)).

گزارشی در چهارچوب ملل متحد با عنوان «حق تعیین سرنوشت، تحول تاریخی و معاصر آن بر اساس منشور ملل متحد»، حق تعیین سرنوشت را این‌گونه تعریف کرده است:

«تعیین سرنوشت» حقی است بنیادین که بدون آن سایر حقوق نمی‌توانند به‌طور کامل محقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌شود (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

## ۱.۲. کرامت ذاتی

کرامت به معنای شرافت و بزرگواری (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۱) است؛ شرافتی که جنبه اختصاصی دارد و در مخلوقات دیگر نیست و از دیدگاه اندیشمندان اسلامی به معنای «کمال، شرافت و پاک‌بودن از هر نوع آلودگی و منزّه‌بودن از پستی و فرومایگی» است (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۸). در اندیشه انسان‌محوری (اومانیزم)، ریشه کرامت انسان، طبیعت اوست. در اندیشه اسلامی نیز کرامت ذاتی همان کرامت طبیعی است که انسان به‌موجب آفرینش از آن برخوردار می‌باشد، با این تفاوت که در اندیشه انسان‌محوری، خداوند نقشی در اعطای کرامت به انسان ندارد؛ از این‌رو انسان فقط از قانون طبیعت پیروی می‌کند، درحالی‌که در مکاتب توحیدی، انسان مخلوق خداست و خالق انسان کرامتی به او بخشیده که سایر موجودات از آن محروم‌اند. خداوند موجودی دارای عقل آفریده که با آن حق را از باطل، حُسن را از قبح، خیر و خوبی را از شرّ و بدی و نفع را از ضرر تشخیص می‌دهد و منشأ توانایی‌های دیگر اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۶)؛ پس مقصود ما از کرامت ذاتی در مقاله حاضر، همان کرامت طبیعی است. از دیدگاه قرآن کریم فرشتگان نیز مورد تکریم‌اند، با این تفاوت که اولاً، خدای متعال بر خلاف فرشتگان که از نسبت‌دادن کرامت آنان به خود پرهیز نموده، تکریم بنی‌آدم را با تأکید به خود نسبت داده است (انبیاء: ۲۶)؛ چراکه از واژه «لقد» در آیه «و لقد کَرَّمنا بَنی آدم» استفاده و باب تفعیل (تکریم) استعمال کرده که هردو نشانه تأکید بر مطلب است. ثانیاً، در میان مخلوقات خویش، از برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات سخن گفته است: «وَ فَضَّلناهُمْ عَلی کثیرٍ مِّمَّنْ خَلَقنا تَفْضیلاً»

(اسراء: ۷۰)، درحالی که در مورد فرشتگان فقط از مکرم بودن آنان خبر می دهد، ولی سخن از برتری بر موجودات دیگر نیست: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء: ۲۶).

برخی ویژگی های انحصاری انسان از دیدگاه قرآن کریم عبارت اند از:

- آفرینش به بهترین شکل: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» (غافر: ۶۴) و «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴).

- برخورداری از قوه عاقله و درک حقایق عالم؛

- قدرت اراده و انتخاب؛

- موجودی بی نهایت که به هیچ حدی از رشد و کمال قانع نیست؛

- قبول امانت الهی، درحالی که کوه ها و صحراها از پذیرش آن سر باز زدند؛

- قابلیت ارسال پیامبران و جعل شرایع و قوانین برای او؛

- قدرت تصرف در طبیعت و تسخیر آن؛

- برخورداری از عواطف و احساسات لطیف معنوی؛

- برتری بر فرشتگان و مسجودشدن بر آنان به سبب تحمل علم الهی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...» (بقره: ۲۷-۳۰)؛

- جانشینی خدا در زمین؛

- صلاحیت رسیدن به مقام نبوت و امامت: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۴) و «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛

- استعداد آراستگی به اخلاق الهی: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸).

- برابری حیات او با حیات همه انسان ها: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده: ۳۲).

- و...-

## ۲. راز کرامت انسان

بر اساس تحلیلی، راز کرامت آدمی «آزادی انتخاب» و «قدرت تصرف او در طبیعت» است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۳/همو، ۱۴۰۱، ص ۳۲)؛ قدرتی که نه تنها موجب نگرانی نیست، بلکه خدای متعال انسان را بدان تشویق و ترغیب کرده است؛ از آن رو که خود را این گونه توصیف می کند که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت: «هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱). همچنین او بود که زمین را برای شما رام کرد؛ بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ...» (ملک: ۱۵).

ممکن است در این تحلیل مناقشه گردد و صرفاً آزادی انتخاب برای کرامت ذاتی انسان ناکافی شمرده شود؛ از آن رو که کودکان، بسیاری از سالمندان، عقب ماندگان، بزهکاران و آسیب دیدگان خودمختار نیستند، ولی بر اساس آفرینش دارای کرامت اند (ساکت، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۴۵). این مناقشه این گونه می تواند رفع گردد که انسان با آزادی اراده و اختیار آفریده می شود و کرامتش به خاطر همین ویژگی طبیعی است و وجود افرادی که به خاطر عروض عارضی همچون سالمندی یا بزهکاری و آسیب دیدگی خودمختار شمرده نمی شوند، ایرادی بر این تحلیل نیست. کودکان نیز دارای اراده و اختیارند؛ هرچند ناتوانی کودک در انجام امور، او را نیازمند یاری دیگران می کند.

تحلیل های دیگر آن است که «قدرت تعقل و تفکر و تمییز» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۲۱) و به تبع آن «سلطه و سیطره بر دیگر مخلوقات» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۸۵)، «علم و معرفت» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۹)، «قدرت سخن گفتن، نوشتن و درک و فهم» عامل تکریم انسان است. بر این واقعیت در سخنان امام علی علیه السلام نیز شواهدی وجود دارد؛ آنجا که عقل را «عامل فضیلت و برتری انسان» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۵) و «برترین نعم الهی» می شمرد (همان، ج ۲، ص ۳۷۷).

برخی مفسران کرامت انسان را به خاطر وجود همه ویژگی های منحصر به فرد آدمی دانسته اند، نه صرفاً به خاطر یکی از ویژگی های پیش گفته. از برخی اهل تفسیر نیز نقل کرده اند که سخن از کرامت نوع انسان در صدر آیه به اعتبار اعطای نعمات دنیوی به انسان است و سخن از برتری و فضیلت انسان در ذیل آیه، به نعمات اخروی مربوط می باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۶۲-۶۶۳).

در حال هر یک از این تحلیل‌ها را بپذیریم، چون ویژگی‌های مذکور در همه انسان‌ها فارغ از قوم، قبیله، نژاد و مذهب مشترک است، کرامت ذاتی از آن نوع انسان است؛ آیه کرامت کافران و مشرکان را نیز در برمی‌گیرد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۵۰۳/جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۱)؛ زیرا اولاً، موضوع کرامت در آیه «بنی آدم» است که فارغ از دین، مذهب و عقیده، شامل همه فرزندان آدم می‌شود؛ ثانیاً، اگر فقط مؤمنان دارای کرامت ذاتی بودند، امتنان در آیات پیشین و عتاب و عقاب در آیات بعدی وجهی نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۵۶). برخی متفکران بر این باورند که کرامت به «جنس آدمی» نسبت داده شده است؛ از این رو ذیل آیه شریفه: «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» در مقام بیان برتری انسان بر فرشتگان نیست و فقط بیانگر برتری او بر دیگر مخلوقات است (علم‌الهدی، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۴۲).

اصولاً آفرینش انسان به اسم «رحمانیت» خدا نسبت داده شده و انسان صورت رحمت الهی است (ر.ک: الرحمن: ۱-۳/خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴۰)؛ چنان‌که برخورداری نوع انسان از کرامت ذاتی که نشانه‌ای از صفت «رحمانیت» پروردگار بوده و شامل همه انسان‌ها، فارغ از قوم، نژاد، رنگ، دین و مذهب می‌شود، نافی برخورداری برخی انسان‌ها از نوع دیگری از کرامت که با انتخاب صراط مستقیم الهی و با تلاش و کوشش آنان به دست آمده، نیست (کرامت اکتسابی) و نشانه‌ای از صفت «رحیمیت» پروردگار است و به بندگان مؤمن و باتقوای او اختصاص دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸).

شاید بتوان از این تحلیل علامه طباطبایی برداشت کرد که چون صفت رحمانیت الهی در دنیا جلوه کرده و همه انسان‌ها را فارغ از نژاد، قبیله، عقیده و مذهب شامل می‌شود، حقوق برآمده از آن نیز همگان را شامل می‌شود و کافر و مسلمان از این حقوق بهره‌مندند، ولی صفت رحیمیت پروردگار که مخصوص مؤمنان است، چون در قیامت جلوه می‌کند، آثار و پیامدهایش به زندگی پس از مرگ ارتباط می‌یابد و در زندگی دنیوی نمی‌تواند مبنای حقوقی ویژه برای مؤمنان باشد، مگر دلیل محکمی حق ویژه‌ای را برای ایشان اثبات کند. اصل و قاعده بر آن است که همه انسان‌ها فارغ از عقیده و مذهب از حقوق بشر در دنیا برخوردار باشند. چنان‌که اصل و قاعده بر این است که اسلام، ایمان و تقوا منشأ امتیاز در آخرت باشد. اگر در دنیا حقی به موحد، مؤمن و متقی اختصاص داشته باشد، نیازمند دلیل قاطع است تا بتوان به مقتضای آن دلیل، از اصل و قاعده نخستین عدول کرد.

قرآن کریم با تأکید بر اینکه خلقت انسان‌ها به صورت مذکر و مؤنث یا ملت‌ها و قبیله‌ها صرفاً برای شناسایی یکدیگر است - نه به معنای برتری مرد از زن یا برخی ملل و قبایل از بقیه - کرامت برتر را نزد خداوند مختص کسانی می‌داند که تقوای بیشتری دارند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). ملاک برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر نزد خداوند، تقوای آنان است، نه هیچ عامل دیگر. باتقویان نه تنها برتر از دیگر انسان‌ها، بلکه به خاطر ایمان و عمل صالح، بهترین مخلوقات الهی‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷)، اما از این نوع کرامت به «کرامت اکتسابی» یاد می‌شود، از آن‌رو که با تلاش و مجاهدت انسان به دست می‌آید و به معنای نفی کرامت ذاتی و طبیعی نوع انسان‌ها در مقایسه با مخلوقات دیگر نیست. اتفاقاً همان آیه که از کرامت اکتسابی انسان سخن می‌گوید، بر وجود نوعی کرامت ذاتی او نیز مهر تأیید زده است. به گفته برخی فقیهان از آیه فهمیده نمی‌شود که کرامت انسانی منحصر در کرامت ارزشی است، بلکه همه انسان‌ها بدون توجه به جنسیت، عقیده، ایمان، نژاد، ملیت، زبان، حریت و بردگی دارای کرامت‌اند و فقط تقوا و ایمان، معیار و محور کرامت اکتسابی است که علاوه بر ارزش انسانی، در روز قیامت ملاک برتری و امتیاز بیشتر انسان‌ها نسبت به یکدیگر می‌باشد. این نوع کرامت تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد و انسان‌ها صرف‌نظر از درجه ایمان و تقوا از حقوق اجتماعی برابر بهره‌مندند (منتظری، ۱۳۸۳، ص ۳۷).

افزون‌براین خداوند در آیه «وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ...» (بقره: ۱۲۶) به دنبال درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام مبنی بر قراردادن سرزمین مکه به عنوان حرم امن برای مؤمنان و روزی‌دادن به مؤمنان به خدا و روز جزا، در پاسخ از اعطای نعمت‌های خویش به همه انسان‌ها فارغ از ایمان و کفرشان سخن می‌گوید و اندیشه «برتری مؤمنان در بهره‌مندی از مواهب طبیعی» را مردود می‌شمارد. هرچند در آیه از اعطای کمی از نعمت‌ها به کافران سخن گفته شده، ولی گویای این حقیقت است که کف امکانات و نعمت‌های الهی در دنیا به همگان اعطا می‌شود (منتظری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸). همچنین اگر ایمان تأثیری در بهره‌مندی بیشتر از مواهب طبیعی داشت، باید هرکس ایمانش قوی‌تر است، بهره بیشتری ببرد، درحالی‌که این پندار درست نیست (همان، ص ۱۳۹).

نکته قابل توجه آنکه قرآن کریم از کسانی سخن می‌گوید که از مقام انسانیت سقوط کرده‌اند و پست‌ترین جنبه: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ تَمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال: ۵۵-۵۶) و «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انعام: ۲۲) یا پست‌تر از حیوانات: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹) می‌شوند. هر چند بر اساس برخی روایات، مراد آیات، بنی‌امیه (قمی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۹/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹) یا بنی‌عبدالدار هستند (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۶۳)، ولی نیاز به یادآوری ندارد که این روایات بیانگر مصداق برای آیه بوده و نافی کلیت و عموم آیه نیست و بنی‌امیه به خاطر رفتار همراه با لجاجت و عنادشان مصداق آیات‌اند و هر گروه دیگری که ویژگی‌های آنان را داشته باشد، همین حکم را دارد. از دیدگاه برخی مفسران به‌طور کلی «ایمان» و «تعقل» ملاک‌های انسانیت‌اند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۱۹). کسی که با علم و عمد با خداوند لجاجت می‌کند و به‌رغم عهدی که با خالق خویش بسته، به او کفر می‌ورزد، نعمت عقل را به‌کار نمی‌بندد و به‌رغم برخورداری از چشم و گوش و قدرت عقلانی، نمی‌بیند، نمی‌شنود و نمی‌اندیشد، نزد خداوند بدترین جنبه روی زمین است.

آیا این دسته از آیات که از سقوط برخی انسان‌ها به خاطر «کفر» و «فقدان تعقل» از مقام انسانیت سخن گفته، موجب زوال کرامت طبیعی و محرومیت کافران لجاجت از حقوق اولیه بشر در زندگی دنیوی است؟

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آیات مذکور دلیل زوال کرامت طبیعی که بنی‌آدم به موجب آفرینش از آن برخوردار است، نمی‌باشد. همچنین اگر نسبت به هر یک از حقوق بشر که نتیجه کرامت طبیعی انسان است، دلیل خاصی بر محرومیت فرد یا افرادی از این حقوق نباشد، چنین دلالتی ندارند؛ مثلاً اگر دلیل مخصوصی بر محرومیت کافر به خاطر کفر و عدم ایمان از «حق حیات» نداشته باشیم، از این آیات استفاده نمی‌شود که آنان از حق حیات برخوردار نیستند و مهدورالدم‌اند؛ چون در این آیات صرفاً از جایگاه آنان نزد خداوند سخن گفته، بی‌آنکه از محرومیت آنان از حقوق بشر سخنی به میان آمده باشد، بلکه از دلایل دیگر استفاده می‌شود که کفر به‌تنهایی بی‌آنکه کافر مرتکب قتل شود یا در زمین فساد کند (ر.ک: مانده: ۳۲/ ورعی، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۷۸)، سبب محرومیت از «حق حیات» نمی‌شود و رعایت حقوق او از سوی دیگران لازم و ضروری است. کسی که با

کشتن یک انسان، حیات دیگری را سلب می‌کند و به تعبیر قرآن کریم انسانیت را می‌کشد (مانده: ۳۲) یا با فساد در زمین حیات دیگران را به خطر می‌اندازد، درحقیقت حق حیات خویش را سلب نموده است. خالق انسان به بندگانش اجازه می‌دهد تا او را به خاطر این جرم قصاص نموده و دوام حیات اجتماعی را تضمین نمایند (بقره: ۱۷۸).

گرامیداشت انسان از جانب خداوند در مقایسه با سایر موجودات، او را از حقوقی برخوردار می‌کند که موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند. کرامت ذاتی انسان خاستگاه برخوردارگی او از حقوقی است که نوع انسان به خاطر انسان بودن از آن برخوردار است، نه به دلیل مسلمان، مؤمن یا باتقوا بودن؛ چنان‌که رسیدن برخی از انسان‌ها به کرامت اکتسابی سرچشمه برخوردارگی آنان از حقوقی ویژه است. شاید آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» ناظر به این مرحله و این نوع از کرامت باشد.

آنچه بسیار اهمیت دارد، شناسایی حقوق از یکدیگر است که هر یک بر چه مبنایی استوار می‌باشد؛ از کرامت ذاتی انسان چه حقوقی سرچشمه می‌گیرد و از کرامت اکتسابی چه حقوقی ناشی می‌شود؟

برخی اساتید حقوق به درستی از کرامت ذاتی به «کرامت انسانی طبیعی» و از کرامت اکتسابی به «کرامت انسانی الهی» تعبیر کرده‌اند (ساکت، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۴۵) با این توضیح: ما به هرکسی احترام نمی‌نهییم. کسی شایسته احترام است که در سایه آن نیکویی‌های اخلاقی و پایگاه‌های تمدنی و کار و کنش‌های بزرگ و سترگ خویش به دست می‌آورد، همان‌گونه که به انسان زورگو، بی‌خرد، بی‌فرهنگ و تبهکار، فقط به خاطر اینکه انسان و در چهره آدم است، احترام نمی‌گذاریم. باید میان برابری حقوق و حقوق پیوسته و جانشدنی جدا کرد. انسان‌ها از نظر حقوقی که به دست می‌آورند، همیشه یکسان نیستند، ولی از نظر حقوق شخصیتی، در جایگاه انسان با هم برابرند. انسان‌ها در کرامت طبیعی برابرند و این کرامت ذاتی و درونی است، ولی در کرامت انسانی الهی الزاماً یکسان نیستند و این‌گونه کرامت درونی و ذاتی نیست، بلکه به دست آوردنی است (همان، ص ۲۵۰).

ایشان در جای دیگر می‌نویسند:

انسان درخور احترام و برخوردار از حقوق و منافع اساسی است. این حقوق بخشی از قاعده و دستوری است که دست‌کم آزادی‌های مدنی را دربرمی‌گیرد. ناتوانی، بی‌زاری، شخصیت‌ناکارا،

شیوه زندگی، دودمان و تبار یا پایگاه، شغل و موقعیت، هیچ‌یک مهم نیست؛ مهم این است که هرکس دست‌کم یک انسان است، حتی اگر هدف حقوق که از سوی قانون تأمین شده، فقط استشنا ساختن دخالت اجباری سیرت‌ها و نهادهای انسان‌ها باشد، بازهم آزادی‌های پایه‌ای و بنیادین از آن همه‌کس است. حقوق آیین دادرسی که رأی قضایی و حقوقی را به‌همراه دارد و عدالت طبیعی خوانده می‌شود، بازتاب اثباتی ساختن اماره کرامت درونی و ذاتی است (همان، ص ۲۴۵).

برخی متفکران معتقدند:

آنچه در قرآن کریم بدین صورت آمده که «ای بشر! زمین و آسمان را برای تو آفریده‌ایم»، اثرش آشناسدن به حقوق و کرامت ذاتی اوست. از شئون آشنایی به این حقوق آن است که تنها به آشنایی و معرفت حقوق اکتفا نشود، بلکه یک نوع حس و غیرتی فوق منافع مادی نظیر حس دفاع از ناموس و... در افراد پدید آمد. از این بالاتر اینکه حقوق مقدس شناخته شود و فداشدن برای این حق، فداشدن در راه خدا و در راه عالی‌تر تلقی گردد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۳۴).

فعالاً آنچه در نوشته حاضر دنبال می‌شود «حق تعیین سرنوشت» است. آیا این حق از کرامت

ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد یا از کرامت اکتسابی؟

به نظر می‌رسد با توجه به کرامت ذاتی نوع انسان، همه انسان‌ها فارغ از قوم و قبیله، رنگ و نژاد، عقیده و مذهب دارای «حق تعیین سرنوشت» اند. هیچ‌کس نمی‌تواند سرنوشت دیگران را تعیین کند؛ زیرا تعیین سرنوشت انسان دیگر با کرامت او ناسازگار است. اگر انسان‌هایی افزون بر کرامت ذاتی با تلاش و مجاهدت از کرامت اکتسابی بهره‌مند گردند و به تبع آن از حقوقی برخوردار شده باشند که نوع انسان‌ها از آن بی‌بهره‌اند، نیازمند دلیل است؛ برای مثال اگر از حق ولایت پیامبر خدا ﷺ و جانشینان معصوم آن حضرت گفته می‌شود که نتیجه کرامت اکتسابی ایشان است، به خاطر وجود دلیل مستقلى است. البته اگر این دسته از حقوق ویژه، تزامنی با حقوق نوع انسان داشته باشد، نیازمند بحث و تعیین نوع نسبت آنها با یکدیگر و همچنین نیازمند فرصت دیگری است.

### ۳. کرامت ذاتی و اقتضائات آن

برخورداری انسان از کرامت ذاتی اقتضائاتی دارد که رعایت آنها بر انسان لازم و ضروری است.

برخی از این اقتضائات را با بهره‌گیری از دلایل عقلی و نقلی به اختصار مطرح می‌کنیم:

ویژگی‌های ممتازی که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده و همین ویژگی‌ها او را از مخلوقات دیگر امتیاز می‌بخشد - مانند قدرت تعقل و تفکر، اراده و اختیار، قدرت تسلط بر طبیعت و منشأ کرامت او شده - می‌تواند ما را به اقتضائات کرامت رهنمون گردد.

تعطیل کردن اندیشه و فکر و تن دادن به عادات و رسوم نامعقول و غیرمنطقی آبا و اجدادی همچون پرستش بت‌های چوبی و سنگی یا دیگران را به پیروی از عادات و رسوم نامعقول آبا و اجدادی وادار کردن: «قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ...» (هود: ۶۲) و «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (یونس: ۱۸).

تحمیل عقیده و ایمان حتی اگر بر حق باشد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶).

پیامبر ﷺ به مردم یمن سفارش کرد هیچ یهودی و نصرانی را برای رها کردن دین‌اش تحت فشار قرار ندهند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۵۸)<sup>۱</sup> و به کارگزاران خویش دستور داد کسی را برای رها کردن دینش در تنگنا نگذارند (همان، ص ۶۱۶)<sup>۲</sup> چنان‌که یکی از مواد صلحنامه حدیبیه را «ممنوعیت تحمیل دین و آزار و اذیت افراد» به‌خاطر عقیده‌شان قرار داد (همان، ج ۳، ص ۷۷)<sup>۳</sup>. بررسی نسبت این روایات و روایاتی که برای ارتداد مجازات تعیین کرده‌اند و تجزیه و تحلیل آنها نیازمند فرصت دیگری است.

سرسپردگی انسان‌های دیگر به‌خاطر قدرت و ثروت‌شان و سلب اختیار از خویش‌تن و تن دادن به ذلت و پستی یا انسان‌های دیگر را برده و بنده خویش قراردادن (سید رضی، ۱۳۸۸، نامه ۳۱)، هرگونه رفتاری که باعث شود انسان زیر بار منت دیگران رفته و ذلیل و خوار گردد یا دیگران را خوار و ذلیل گرداند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۴)، یا بوی تحمیل و اجبار دهد: «لَيْسَ لِي أَنْ أُحْمِلَكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ» (سید رضی، ۱۳۸۸، خطبه ۲۰۸) و نافرمانی خدایی که

۱. «و من كان على يهوديته أو نصرانيتها فإنه لا يفتن عنها و عليه الجزية على كل حامل ذكر أو أنثى حر أو عبد دينار و اف أو قيمته من المعافر أو عرضه ثيابا». در لغت «فتن عن دينه» به معنای اجبار و الزام بر ترک دین معنا شده است.

۲. «من أجاب إلى الإسلام فله ما لنا و عليه ما علينا و من ثبت على دينه من أهل الأديان، فإنه لا يضيق عليه و على كل حامل من الجزية على قدر طاقته».

۳. «و أن يكون الإسلام ظاهراً بمكة لا يكره أحد على دينه و لا يؤذى و لا يعبر».

هستی انسان و جهان از اوست و همه ویژگی‌های ممتاز آدمی از آن جمله کرامتش از جانب اوست، یا بندگان خدا را به ارتکاب گناه و نافرمانی الهی ترغیب نمودن: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ [شَهْوَاهُ] شَهْوَاهُ» (همان، حکمت ۴۴۹). این موارد همگی با کرامت انسان ناسازگار است.

امام علی علیه السلام مردم را از اینکه به دنبال مرکب امرای خویش بدونند، نهی کرد و آن را موجب ذلت و خواری دوندگان شمرد (ر.ک: همان، حکمت ۳۷ و ۳۲۲/کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۴۰).

همچنین تجسس و ورود به حریم خصوصی دیگران، غیبت کردن (ر.ک: حجرات: ۱۲)، تهمت زدن و تمسخر (ر.ک: حجرات: ۱۱)، فخر فروشی و تحقیر دیگران، با کرامت انسان ناسازگار است.

طبیعت نوع انسان هیچ‌یک از رفتارهای پیش‌گفته را بر نمی‌تابد. اگر هم در شرایطی مجبور شود بدان تن دهد، از روی اکراه و نارضایتی است. کرامت ذاتی و فطری انسان اقتضا می‌کند آدمی به علل و عوامل و سرچشمه‌های برخورداری از کرامت وفادار مانده و از آنها حراست نماید. توصیه‌های پیشوایان دینی در این باره در حدّ تواتر است (سیدرضی، نامه ۳۱/حکیمی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۵)؛ از آن جمله به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

حریت و آزادی خویش را پاس بدارد و به بردگی و بندگی صاحبان قدرت و ثروت تن ندهد. بندگان خدا را به بردگی و بندگی خویش نگیرد و آزادی و حریت آنان را سلب نکند. همان‌گونه که دوست نمی‌دارد کسی او را به بردگی و بندگی گرفته و قدرت اراده و اختیار و انتخاب او را نادیده بگیرد، خود نیز به اراده و انتخاب آزادانه دیگران احترام گذارد.

پیوسته بر مدار عقل حرکت کرده و زندگی‌اش را بر مدار عقلانیت تنظیم نماید و عقل خویش را تابع هوای نفس قرار ندهد. از قدرتی که خداوند در اختیارش نهاده تا در طبیعت تصرف نماید، استفاده کند و از ظرفیت‌های آن در راه کمال انسانی بهره گیرد.

در مجموع به اقتضائات کرامت انسانی پای‌بند باشد و کرامت خویش را پاس بدارد و به دیگران اجازه خدشه‌دار کردن آن را ندهد.

ممنوعیت آسیب‌زدن به جسم و جان و روان انسان، خشونت، گروگان‌گیری، آدم‌ربایی و تحقیر و توهین به انسان در قوانین، مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی از دستاوردهای این اصل بنیادین است.

امام خمینی علیه السلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حفظ امنیت همه شهروندان را لازم شمرده، هتک و

اهانت به غیرمسلمانان یا مجرمان محکوم به اعدام را نیز ممنوع می‌دانست. ایشان می‌فرمود: اهانت کردن به یک آدمی، ولو این آدم مخالف باشد؛ مثلاً چه باشد، باز حق اهانت نیست. این حق است که جزایش را به او بدهند، دیگر چرا اهانت به او بکنند؟ (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

باید این گونه باشد که کسی که بی‌گناه است، حتی مانع بشود از اینکه یک حرف تند به او بزنند. آنها هم که گناهکارند، حق نیست به اینکه با آنها معامله غیرانسانی بشود. مستحق اعدام‌اند، اعدام باید بکنند، اما زاید بر آن بخواهند کارهایی بکنند، بدانند که مسئول هستند (همان، ج ۱۶، ص ۴۲۵).

حتی مبنای مجازات در اسلام را نیز حفظ حقوق بشر ارزیابی می‌کرد؛ زیرا خدای متعال ظلم به انسان و حتی حیوان را هم بر نمی‌تابد. اگر شخصی که حرمت انسانی را شکسته و او را به قتل رسانده، مجازات نشود، به نوعی ظلم و نادیده‌گرفتن حقوق انسان‌هاست (همان، ج ۷، ص ۳۱۴).

#### ۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی و کرامت انسان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل دوم، یکی از پایه‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی «ایمان به کرامت و ارزش والای انسان» در کنار «ایمان به آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» دانسته شد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۰۸). از دیدگاه تدوین‌کنندگان این اصل:

در جمهوری اسلامی انسان به منزله یک حیوان ابزارساز تلقی نشده، بلکه انسان خلاصه موجودات و اشرف موجودات متکامل طبیعت است و پرورش گوهر الهی نهفته در او، آن چیزی است که انسان را به سوی تکامل می‌کشاند. آن خصلت و ویژگی که در انسان است و در سایر حیوانات و موجودات دیگر نمی‌باشد، آنی که او را مدبر و مدیر جهان طبیعت قرار داده است و ارزش والای انسان و پرورش گوهر الهی نهفته در او، این هم نظر جمهوری اسلامی راجع به انسان است (همان).

از دیدگاه آنان حکمت گنجاندن این مطلب در قانون اساسی این بود که «مسئله کرامت و ارزش انسان جزء جهان بینی است؛ یعنی ما با چه دیدی به انسان نگاه می‌کنیم؟ و در مکتبی که در پیکر مادی انسان نفخه روح الهی دمیده، انسان را با چه ابعادی می‌شناسیم؟». یکی از نمایندگان در پاسخ به کسانی که درج این مطالب را در متن قانون اساسی لازم ندانسته و خواهان انتقال آن به

مقدمه قانون اساسی بودند، در تشریح ضرورت آن اظهار داشت:

وقتی نظام، نظام مشخصی شد، برای قانونگذار تعهدآور است و در قانونگذاری مؤثر است و تعهد و الزام ایجاد می‌کند. وقتی گفتیم نظام جمهوری اسلامی کرامت و ارزش انسان را در نظر دارد؛ بنابراین قانونگذار نمی‌تواند قانونی وضع کند که کرامت را نادیده بگیرد... (همان، ص ۲۳۷).

نکته مهم آنکه این پایه از پایه‌های جمهوری اسلامی در اصول قانون اساسی و قوانین عادی چه نمودی داشته و جلوه‌های آشکار آن کدام‌اند؟ آیا نگهبان قانون اساسی در چهار دهه گذشته مصوبه‌ای را به‌خاطر استناد به این بند و تنافی آن با کرامت و ارزش انسان، مردود اعلام کرده است یا خیر؟ آیا اصولاً می‌توان مصوبه‌ای را با استناد به اصول کلی قانون اساسی رد کرد؟

به نظر می‌رسد اصول متعدد قانون اساسی مستند به «اصل کرامت و ارزش ذاتی انسان» است؛ برای نمونه برخی از تعهدات دولت جمهوری اسلامی ایران را که در بندهای شانزده‌گانه اصل سوم قانون اساسی شمرده شده است؛ مانند: «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی»، «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»، «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی»، «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» از آثار اصل کرامت انسان می‌توان دانست.

اینکه «در جمهوری اسلامی امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات... یا از راه همه‌پرسی» (اصل ۶)، «... شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش روستا و نظایر آن از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند» (اصل ۷)، «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید» (اصل ۹) و «... دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند» (اصل ۱۴)، همگی از آثار و نتایج «کرامت انسان» است.

افزون‌برآن اصول متعددی از فصل سوم قانون اساسی که به حقوق ملت اختصاص دارد، مستند به اصل کرامت انسان می‌تواند باشد؛ از آن جمله به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و

مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» (اصل ۱۹). «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل ۲۰). «مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض» (اصل ۲۲). «ممنوعیت تفتیش عقاید» (اصل ۲۳). «اصل بودن ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس» (اصل ۲۵). «برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی» (اصل ۲۹). «داشتن مسکن متناسب با نیاز» به عنوان حق هر فرد و خانواده ایرانی (اصل ۳۱). «اصل بر ممنوعیت دستگیری هر فرد» (اصل ۳۲). «تبعید و اجبار به اقامت یا ترک محل اقامت» (اصل ۳۳). «اصل بر برائت هرکس» (اصل ۳۷). «ممنوعیت مطلق شکنجه» (اصل ۳۸). «ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده» (اصل ۳۹).

در منشور حقوق شهروندی نیز که از سوی جمعی از حقوقدانان تهیه شده است و البته جنبه قانونی و الزامی نداشته، صرفاً منشوری توصیه‌ای شمرده می‌شود، یک ماده به مسئله کرامت انسانی اختصاص یافته است که به موجب آن «شهروندان از تمامی مزایای پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات به‌طور یکسان بهره‌مند هستند» (منشور حقوق شهروندی، ماده ۷).

## نتیجه

حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی در اندیشه اسلامی بر مبنای متعددی استوار می‌باشد که یکی از مهم‌ترین آنها «کرامت ذاتی» انسان است که خدای متعال بر اساس آفرینش به انسان عطا فرموده است؛ خصوصیتی که انسان را از دیگر موجودات امتیاز می‌بخشد. رمز و راز کرامت انسان هرچه باشد، «قدرت اراده، اختیار و انتخاب آزاد»، «برخورداری از روح الهی»، «قدرت تصرف در طبیعت»، «پذیرش مسئولیت و تکلیف و به دوش گرفتن امانت الهی» یا هر ویژگی دیگر، آنچه قطعی و مسلم است آنکه سلب حق تعیین سرنوشت و هدایت اجباری انسان به

مسیری معین، هر چند راه سعادت و خوشبختی، با کرامت انسان ناسازگار بوده و بر خلاف طبیعت و فطرت آدمی است. انسان چه به عنوان فرد و چه به عنوان عضوی از جامعه، اجبار و تحمیل را بر نمی تابد و در برابر آن واکنش نشان می دهد. افزون بر آنکه هرگونه حرکتی بر خلاف طبیعت، حرکتی قسری بوده و قابل دوام نیست. اگر کرامت ذاتی افراد و ملت ها را پذیرفتیم، ناگزیر باید برای فرد و جامعه حق تعیین سرنوشت را به رسمیت بشناسیم. نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت فردی اشخاص و حق تعیین سرنوشت اجتماعی ملت ها نقض کرامت ذاتی انسان و ایستادگی در برابر مشیت الهی است که انسان را کریم آفریده و سعادت دنیوی و اخروی او را با اراده و انتخاب آگاهانه و مسئولانه اراده کرده است.

## منابع

۱. آمدی، عبدالواحد؛ غرالحکم و دررالکلم؛ تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۶.
۲. ابن‌فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب‌الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول؛ تهران: مؤسسه دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
۴. اخوان خرازیان، مهناز؛ «تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری؛ ش ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۵. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۶. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ تحقیق محمدصادق قمحاوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ کرامت در قرآن؛ تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶.
۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد؛ آزادی، هرج و مرج، زورمداری (میزگرد آیت‌الله بهشتی، حبیب‌الله پیمان، مهدی فتاپور و نورالدین کیانوری)؛ تهران: بنیاد نشر آثار شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۴۰۱.
۹. —؛ درس‌گفتارهای فلسفه دین؛ تهران: بنیاد نشر آثار شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۳۹۲.
۱۰. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۱۲. —؛ صحیفه امام؛ ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۳. ساکت، سیدمحمدحسین؛ «کرامت انسان»، دانشنامه امام علی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. سلمی، محمدبن حسین؛ حقائق التفسیر؛ تحقیق نصرالله پورجوادی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد؛ تفسیر سمرقندی موسوم به بحر العلوم؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

۱۶. سید رضی، محمد؛ نهج البلاغه؛ ترجمه علی شیروانی؛ ج ۷، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۸.
۱۷. شوکانی، محمد؛ فتح القدير؛ دمشق: دارالکثیر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و سیدهاشم رسولی؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد حبیب عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. علم الهدی، علی بن حسین؛ نفائس التأویل؛ تصحیح مجتبی احمد موسوی؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تحقیق سیدهاشم رسولی؛ تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ بیروت: دارالسورور، ۱۴۱۱ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ یادداشت های استاد شهید مطهری؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۲۹. منتظری، حسینعلی؛ رساله حقوق؛ قم: انتشارات سرایی، ۱۳۸۳.
۳۰. میبدی، احمد بن محمد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)؛ به اهتمام علی اصغر حکمت؛ ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۱. ورعی، سیدجواد؛ مبانی فقهی جهاد؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.